



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۱۹

محمدصالح گردش

مردمی آمده از سرزمین برکه (با تعدیلات و اضافات جدید)

بسیار محتمل است اقوام فورملی، مارملی، اورملی(برکی) و پراچی در مجموع مردمی بوده باشند که توسط داریوش اول، شاهنشاه بزرگ سلسله هخامنشی از سرزمین کشور "لیبیا" و از منطقه باستانی به نام "برقه" یا "بارکا" در نتیجه سرپیچی آن مردم از فرامین شاهی طرف غضب داریوش شاه هخامنشی قرار گرفته و به سرزمین باختر(باختریش) تبعید و جابجا شده باشند. هرودوت در کتاب چهارم(ملپون) از مجمعه تاریخ هرودوت، بخش های ۲۰۴ و ۲۰۵ به موضوع تبعید و کوچاندن اهالی شهر "بارکا" از سرزمین لیبی به سرزمین باختر توسط داریوش اشاره کرده چنانکه داریوش قطعه زمین و روستایی را در سرزمین باختر برای سکونت آنها اختصاص داده است و تبعیدیان نام آن روستا را به یاد وطن خود بارکا نام گذاشته اند. امروز ممکن است ولسوالی به نام "برکه" از مربوطات ولایت بغلان، اسم دو قریه به نام های "برکه کلان" و "برکه خرد" در ولایت تخار، ولسوالی "بارک" در بدخشان، ناحیه "برکی" در کابل و ولسوالی "برکی برک" و "برکی راجان" ولایت لوگر، اسم ناحیه و پلی به نام "پل برک یا برق" در ولسوالی شولگر ولایت بلخ، اسم کوهی به نام "برکه" در ولایت سرپل برگرفته از اسم سرزمین برکه یا برقه کشور امروزی لیبی بوده باشند که آن اسم به هیئت های که در بالا تذکر رفت در اسم های مناطق و اقوام کشور ما برجا مانده است. شهر باستانی برقه یا بارکه در عهد باستان یک شهر یونانی نشین و مهم در شمال آفریقا و در لیبی امروزی یکی از مراکز پرجمعیت و آبادان بوده است.

باز هم این شهر تاریخی امروزه در جغرافیای مدرن به نام "مرج" شناخته می شود و کل آن منطقه باستانی و تاریخی هنوز هم به نام برقه مسمی است.

داریوش این مردم را که همه اسرای جنگی بوده اند در نتیجه سرپیچی شان از فرامین شاهنشاهی در ساحات سرزمین باختر جا بجا و تبعید نموده است. اگر چه این مردم در طول قرون با اقوام دیگر آمیخته اند ولی باوجود آن هم تا هنوز از ویژگی های خاص تباری خود برخوردار اند چنانکه افراد این اقوام بلند قامت و خوش سیما و خوش خط و خال اند.

یک شاخه ازین طوایف که ممکن مارملی ها بوده باشند و در ولسوالی مارمل ولایت بلخ بسر می برند و تا جایی هویت نژادی شانرا حفظ نموده و نسبت به مردم همجوار شان چون "قره غاچی" ها، "کوشی" ها و نیز "هزاره" ها کاملاً متفاوت و قابل تفکیک اند، بیشتر این مردم بلند قامت دارای جلد سفید، چشمان آبی و عسلی و موهای بور اند. آنچه مهم است اینکه شاید فقط مارملی ها از آن مردم به شکل کتلوی در ساحه ولسوالی مارمل ولایت بلخ مانده و زیسته اند زیرا مارمل از لحاظ جغرافیایی مانند یک دژ طبیعی و استوار بوده و با مردم همجوار شان در آن ساحه چون کوشی و قره غاچی و هزاره ها فاصله دارند، ولی مردم دگر برکایی ها به استثنای خانواده های محدودی در سرپل، در صفحات شمال باقی نمانده اند و بیشتر به سمت صفحات جنوب کشور ما جابجا گردیده اند مانند اقوام برکی(اورمر) ها، فورملی ها و پراچی ها که بیشتر در کنار پشتون ها و پشه یی ها زیسته اند و این خود می نماید که اقوام و طوایف جنوب کشور ما چون پشتون ها و پشه یی ها با این مردم بعضی مناسبات و قرابت های داشته اند که این مردم بعداً در صفحات جنوب هندوکش جابجا شده اند و شاید هم اخلاف یونانی های تبعیدی دوران داریوش با بقایای عساکر یونانی در باختر، بعد از سلطه ترکان و یوئهچی ها به اراضی شمال هندوکش مجبور به ترک این سامان شده و به جنوب کشور امروزی ما مستقر شده باشند. باز هم این مردم در بین اقوام دیگر بتدریج زبان و هویت خود را از دست داده و در فرهنگ های مسلط و حاکم منحل گردیده اند.

متذکر باید شد که این مردم پیرو مذاهب مختلف نیز بوده اند چنانکه پراچی ها پیش از گرویدن به اسلام، آتش پرست که شاید زردشتی بوده اند. همینگونه قرار گرفته مردم امروزی مارمل، اسلاف شان پیرو مذهب یهودیت بوده اند و اما در کل تبعیدیان دوران داریوش، یونانی و هم برابر بوده اند. اینکه بعضی ها پشتون ها و بعضی اقوام دیگر را به

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

یهودی بودن نسبت می دهند شاید ناشی از همین قرابت ها و نزدیکی های این طوایف با یونانیان بوده باشد و هم نظر به آزمایشات «دی ان ای» معلوم شده است که پشتون ها چند فیصدی با یونانیان قرابت دارند و هم پشتون هاچنان قرابت را با مردم ایرانی، باشندگان آسیای مرکزی و هم قفقازی ها نیز دارند. آنچه مهم است اینست که یونانیان پیش از سلطه شان به سرزمین باختر درین سرزمین از پایه و پایگاه اجتماعی برخوردار بوده اند و هم تباران شان مدت ها پیش از آمدن اسکندر با سپاهش درین سرزمین بومی و منحل شده بودند و قرین به حقیقت بوده می تواند که اخلاف همان تبعیدیان عصر داریوش به عساکر و لشکر یونانی در شناساندن فرهنگ و رسوم مردم این حوزه میانجی خوبی بوده باشند. دودمان شاهان یونان باختری بعد از استیلای شان در سرزمین های شرق و بخصوص در سرزمین باختر بلاخره بعد از یک مدت طولانی حاکمیت و حکومتداری در ۱۲۵ سال پیش از میلاد در نتیجه فشار اشکانیان از غرب و یونانی ها از آسیای میانه ورشکسته شدند و بسیار ممکن است که بیشتر به مناطق جنوب کشور ما و سرزمین های هندعقب نشسته باشند چنانکه یک کتله بزرگ این مردم برعلاوه مناطقی چون لوگر و کابل و اطراف آن، در منطقه "کانی گرام" سرزمین وزیرستان پاکستان نیز جابجا گردیده اند. بسیار ممکن است که پشتون های باشند به باختر نیز در نتیجه همین یورش ها با اخلاف یونانیان تبعید شده عصر داریوش و بقایای یونانیان مهاجم دور اسکندر به مناطق جنوب عقب نشسته باشند؛ زیرا بسیار بعید به نظر می رسد که قومی به بزرگی پشتون ها، نشانه زیست در مناطق شمال کشور ما تا دوران سدوزایی ها نداشته باشد.

تبعیدیان یونانی عصر داریوش به احتمال زیاد در استقرار و استحکام حاکمیت شاهان یونان باختری نقش موثری را من حیث خط رابط میان یونانیان تازه وارد با مردم و اهالی باختر آن روز بازی کرده باشند و در پدید آوری و شکوفایی تمدن یونانیان باختری دوران هلنیسم با ساخت و ساز مراکز شهرهای مهم و بزرگی چون "ای خانم" نقش ارزنده داشته باشند. اینکه درین مدت طولانی قریب ۲۵۰۰ سال اخلاف تبعید شدگان عصر داریوش چون برکی (اورمری) ها و پراچی ها و نیز بازماندگان عساکر یونانی تا امروز رشد قابل ملاحظه نفوسی نداشته اند، ممکن به نظر می رسد که یک بخش بزرگ آن مردم در میان جامعه و کنفدراسیون قبایل پشتون و بخصوص در میان قوم بزرگ بارکزیایی منحل شده باشند چنانکه اسم بارکزی نیز می تواند اسم بارکا را در ذهن تداعی نماید.

همچنان یکی از چهار قوم مهم و بزرگ یونان باستان به نام "دورن" ها و به لاتین Dorians بوده است. این قوم یکی از اقوام سلحشور و پر نفوس یونانی و ساکن مناطق جنوبی شبه جزیره پلوپونز، از جمله شهر باستانی اسپارت و جزیره کرت بودند. بنابراین آیا اسم قبیله بزرگ پشتون که "درانی" است و بارکزیایی ها نیز یک شاخه بزرگ آن است، مگر هیأت تخلیص و بدل شده اسم دورن قوم یونانی نخواهد بود؟ و هم نظر به شواهد تاریخی قوم دورن های یونانی با اقوام بربری چون "مارماریدا" ها در ساخت و ساز شهر بارکا در قرن ششم پیش از میلاد نقش داشته اند. مارماریدا اسم یکی از اقوام بربر که اسم سرزمین شان به نام marmarica یاد می شده است، آن سرزمین از شرق شهر بارکا تا به حد مصر امتداد داشته است.

مردم مارماریدا یکی از اقوام "بربر" بوده اند که در ساخت و ساز شهر بارکا با یونانیان سهم بزرگی داشته اند. به نظر این قلم اسم ولسوالی مارمل و مردمش در ولایت بلخ از ریشه اسم مارماریدا و هیئت تخلیص و ابدال شده آن خواهد بود چنانکه هیئت "مارمار" بتدریج به "مارمر" و بعد به مارمل تبدیل شده باشد.

بنا به ادعای مردم مارمل اینکه پیش از اسلام اسلاف شان پیرو دین یهودیت بوده اند نیز دور از حقیقت نخواهد بود زیرا دین یهودیت در گذشته ها یک آیین نژادی و تباری و مختص به قوم یهود نبوده و مارماریدا ها نظر به شواهد تاریخی ممکن است در نتیجه دعوت و تبلیغ یهودی ها بنا به مناسبات تجاری که با این مردم در سرزمین شان داشته اند به دین یهودیت گرویده بوده باشند. بنابراین مردم مارملی سرزمین ما از لحاظ تباری بسیار ممکن است از مردم "یونان و بربری" باشند و نه یهودی الاصل.

من در یکی دو مقاله ام در گذشته دین اسلاف مارملی ها را که یهودیت بوده بنا به استناد آن مردم نوشته ام و اگر این مردم را از لحاظ نژادی نیز یهود قلمداد نموده باشم، در این جا تصحیح می نمایم. سخن اخیر اینکه برکی ها یا اورمری ها به اساس ارتباط و پیوندهای اسمی منسوب و مرتبط به برکه یا برقه شده می توانند.

اینکه پراچی ها را نیز از همان اهل و اخلاف تبعیدیان عصر داریوش دانسته ام، استدلال اینست که زبان پراچی با زبان اورمری بسیار با هم قرین و قریب است و زبان پراچی با هیچ زبان دیگری بغیر از اورمری (اورملی) چنان نزدیکی ندارد. فورملی ها و مارملی ها که حالا زبان اصیل خود را از دست داده اند و به زبان پارسی دری صحبت می کنند، نظر به ویژگی های ظاهری و تباری شان به اقوام برکی و پراچی بستگی خاص دارند.

یادداشت: در نوشته قبلی تحت همین عنوان سرزمین اول تبعیدیان عصر داریوش را "بحرکه" محلی از سرزمین اربیل کشور عراق امروزی دانسته بودم که کاملاً اشتباه بوده است و در این نوشته محل تبعیدیان اینکه سرزمین برکا (برقه) یکی از شهرهای یونانی نشین ساحلی لیبیا بوده است، تصحیح گردید.